

اجمالاً برادران طرابلسی ما در اثر استعمار ایتالیا گرفتار
 دردی شده اند بسیار سهمناک و ناگوار، بلائی مانها رسیده که از تمام
 ملایای وارده باسلام در این دور سنگینتر است و منافس باف نصیب
 پاره ای از باب اطلاع شماره گروهی را که ایتالیا از اهالی طرابلس
 و برقه از روزیکه باجا نام نهاد تا امروز بنادر آویخته بیست هزار تن
 خمین میزند، بسیار شده مردمی را بدون محاکمه بمجرد اراده سران
 بلکه بمجرد اراده افسری کوچک بنادر آویخته اند زنها را برهنه کرده
 بنادر زده چندین روز بر سر دار گذاشته اند شصت بلکه هفتاد تن را یک
 زنجیر بسته مهمین حال در زندان افکنده تا چنان سپرده اند یکبار
 چندین لاشه در ساحل سلوم دیده شد که بکدیگر بسته شده بودند،
 مردم احساس قوی دادند که لاشه اهالی طرابلس میباشد، زیرا ایتالیاییها
 میبازی از این بیچارگانرا یک ریسمان بسته بدزیا انداخته اند، داستان
 ستمگری ارتش ایتالیا در آغاز ورود بطرابلس با مردم «مشید» با آنکه
 اروپائی درد مسلمین را خوب نمیفهمند، آنها را هم متأثر کرد، ایتالیا
 برای پاک نشاندادن خود از این کارهای وحشیانه میگفت: هنگامیکه ارتش
 با سپاه عرب میجنگید، این گروه از پشت سر حمله نموده اند، ایتالیا
 هزارها رفتار وحشیانه نمود که حرحب انتقام از مسلمین هیچ سببی نداشت
 با بکارها میخواست مسلمین را از طرابلس و برقه ریشه کن نموده عرصه
 را برای ایتالیایی خالی سازد تا آسوده مسکن گیرند

اراضی جبل اخضر از نواحی برقه در بیابان طرابلس بهترین زمین
 است، آب حاری و چشمه های گوارا و جنگلهای پر درخت و چراگاه
 خوب دارد، این اراضی نظر ایتالیاییها را جاذب نمرد، در نیمه رسایی برآمد

که نژاد لائینی را بی رقیب و مزاحم در آنجا جای دهد. جز کوچاندن اعراب ساکن در پیرامون جبل اخضر راهی نجست، هشتاد هزار تن مرد و زن و کودک را میابن * سرت * واقع در میان برفه و طرابلس که تا وطن اصلی آنها ده روز فاصله داشت برد درجای بی آب و گیاه که انسان و حیوان نمیتوانند زندگی کنند جای داد، بیشتر آنها از گرسنگی و تشنگی مردند. تمام مال و مواش و دام و رهم آنها در اثر نبودن آب و چراگاه تلف شد. سپس حکومت ایتالیا روزانه برای هر خانواری جو فرنگک ایتالیایی که آنرا * قوت لایموت * میگویند مقرر کرد، ناله و فریاد این مردم بلند گشت، بدولت ایتالیا شکایت و داد خواهی کردند. از مرگ زن و فرزند و پدر و مادر و بر باد رفتن دامها و مواش خود نالیدند، ولی آنچه البته بجای نرسید فریاد آنها بود، بلکه موجب سختی ایتالیا گردید، مردهارا از سن بلوغ تا چهل و پنج سالگی وارد خدمت ارتش کرد، کودکها را از چهار سالگی تا دوازده سالگی بنهر و جبر از دامان مادر و پدر در یک روز بیرون کشیده بام آموزش و پرورش نصرانیت ایتالیا برد. این کارها را هیچ دولتی در این عصر نمیکند، رفتن اسباب را باهضمین انسان پس از چهار قرن تجدید نمودند کسی، گوش بدالغز و گریه و ترازی این بیخوابان نداد، حقوق عمومی بشری که پدر و مادر ولی طبیعی فرزندان خود هستند اعتنائی نکرد. دولت ایتالیا در برابر مردم نداست این گروه بیخواب را از یاز و دیار دور میکند تا از دسته شورشها که پیشوای آنها عمر مختار نام داشت دور باشد. این سخن بی مغر را عقل و عدل چه جور بپذیرد، چرا هشتاد هزار تن را از کوه و خانه و آشیانه دور میکند تا سانسد تن سرکش بیوتند، ایتالیا بر این دسته شورشی معذور نیز سرور بند، پیشوای آنها

را که بیست سال با آنها جهاد کرد گرفت در حضور گروهی اسوه از مردم آنجا پدار آویخت ؛ این شهید بجوار رحمت حق گرفت ، عالم اسلامی بروی گریست ، آتش انقلاب در تمام خاک برقه خاموش گشت ، با این حال حکومت ایتالیا راضی نشد ، مردمرا به خانه و میهن خود باز گرداند ، از بقایای آنها چهار پانچ هزار تن برگزید و بجبل اخضر آورد با مکشورزی پردازند ؛ آنها را در املاکی که از خود آنان گرفته و با ایتالیاییها داد مافند مزدور و کارگر بکار گماشت . بعبارۀ دیگر ایتالیا کار اسپانیا را بکبار دیگر از سر گرفت که اراضی مسلمین را از آنان گرفته ببزرگان اسپانیولی و راهها دادند سپس مسلمین را چون کارگر و مزدور در مملکت خودشان بکار گماشتند تا سود پیکانه کار کنند . باین ترتیب ؛ ایتالیا از آثار فریدیناند ویزان در اندلس پیروی کرد ؛ همیشه ضد ایتالیا مسلمین اعتراض نمودند که چرا هشتاد هزار تن مسلمانرا از یار و دیار دور کرد اراضی و املاک آنها را گرفته با ایتالیایی داد ، ایتالیا ظاهر سازی دیگری که از ظاهر سازی نخستین بی مغر تر بود نموده گفت : بسیاری از دولتهای اسلامی مردم کوچ نشین کشور خود را مجبور کرده اند که ده نشین شده از بیابان گردی و خانه بنوشی خودداری نمایند ؛ ایتالیا نیز همین کار را کرده خواسته است اینگروه را شهری و متمدن سازد ؛ ما نمیدانیم چه ضرورت و لزومی داشت که آنها را از آب و خاک و خله و آشیانه دور کرده بوادی برند که نه آب داشت و نه آبادی نه درخت ریقت میشد و نه سبزه ، آیا ایتالیا نمیتوانست آنها را در همان جبل اخضر در میان اراضی حاصل خیز مجبور کند که بیابان گردی را ترك نمایند ؛ این زبان بلزبها کسی را قانع نمیکند . ما خود در آغاز پیکار ایتالیا با چند تن از یزبان خود با تبحرافته

هشت ماه در درنه و بنغازی جنگ نمودیم، در این مدت جبل‌الآخر و یرامون آنجا را بدقت تماشا کردیم، بیشتر طوایف و قبائل آنجا را دیدار نمودیم حتی يك طایفه یافتیم که مشرد آنها را کوچ بشن و ایلاتی و بیابان گرد نامید، تمام آنها کشاورز و خداوند باغ و بستان بودند، گو ایسکه گروهی در خانه گلین و پاره‌ای در حیمه پشمین سر میبردند ولی همه زراع پیشه و در یکجای نوقت داشتند؛ هرگز مراه دور آمد و رفت نمیکردند؛ تنها در یرامون آنجا عبادت بسیاری از کشاورزان و مردم شهری تمام دنیا زمستان و تابستان بیبلاق و قشلاق میروفتند فرض میکنیم؛ ایتالیا خواسته آنها را متمدن کند؛ آیا ممکن نبود؛ آنها را در اراضی خودشان آموزش و پرورش دهد؛ آیا برای آموزش و پرورش ضرورت داشت آنها را از اراضی خاصنجیز و سبز و خرم کوچانده بوادی بی آب و گیاه برند تا نخست بپزند (و سپس متمدن شوند)؟ تمام این کارها دلیل است که ایتالیا مستحواسهت اهل از طرابلس و برفه مرانداخته لاین را بجای آنها رساند؛ اگر ایتالیا تا کنون بتمام آرزوی خود نرسیده بهخش عمده آن کاهیب گشته است طرابلس و برفه پیش از حمله و هجوم ایتالیا بت میلیونونیم جمعیت داشت اینک بر حسب سرشماری اخیر جز هفصد هزار تن از آنها باقی نمانده؛ یعنی بستم وجود و کشتار شمارشان نصف کمتر رسیده است؛ گروهی بسودان رفته اند؛ جماعتی داخل مصر شده اند؛ پاره‌ای تونس شتافته اند؛ دسته‌ای بالجزایر پناهنده گشته اند؛ ایتالیا نیز خرسند بود که مانع بر طرف و خانه خالی میشود؛ می پنداشت؛ بوسیله طرابلس زمام آفریقا را بدست میبرد؛ ولی همه این پندارها چون سراب و نقش بر آب است؛ تنها برفناز خود بریکر و دل و جگر مسلمین زخمهایی

زد که شفا پذیر نیست اینگروه هنگامیکه واحه کفره را در ۱۳ نوامبر ۱۹۳۶ اشغال کردند سه روز در دهان قذلی عام نمودند، بسیاری از بزرگان در این هنگامه شهید شدند سپس ایتالیائیها برای غارت پراکنده شده هر چیز باقی ماند بردند، بر پیر و کودک وزن و بچه ترحم نمودند، شیخ مختار غدا مسی را که پرمردی بود و هفت ساله و از اجله علمای سنوسی بود گرفتار و زنجیر نموده بر شتر افکنده از کفره تبعید نمودند، وی در راه جان بجان آفرین تسلیم کرد بازنها بخصمتی کردند، هر زنی که از عرض و ناموس خود دفاع کرد کشتند تقریباً دوست زن از محترمان پین از ورود ارتش ایتالیا سر صحرا گذاردند، ایتالیا نیروی دریی آنها فرستاد آنها را بجزر و قهر مکفره باز گردانید، رؤسای ارتش ایتالیا آنها را بخود اختصاص دادند، نایمچور تقریباً هفتاد خانواده از اشراف کفره را که از عفت آنها آفتاب سر در حجاب میکشید دچار خصیت ساختند، جراحان ایتالیا بر مسیل افخار باین واقعه اشاره کرده گفتند: ارتش دوست زن از بزرگان را بچنگ آورد، ما این اخبار را خود خوانده و دانسیم که مقصود از ابلانیه ایتالیا افخار خرسندی است که بگویند: بانوان پیشوایان کفره بچنگ افسرهای جزه لشکر افتادند، ولی باز منتظر شدیم از سومی دیگر خبر برسد یکماه نگذشت که هزاربها وارد مصر شده واقعه را شرح داده گفتند. این بانوان را که در مهد عصمت و پرده عفت تربیت شده بودند در میان گرفتار و پیش این ستمگران آوردند، آنها معنی عرض و ناموس را میدانستند، برای شرف و شرافت بهائی قبول نداشتند. پاره از بزرگان کفره که باین رفتار وحشیانه اعتراض کردند فرمان فرمانده سپاه کشته شدند همیشه عالم اسلامی این رفتار و امثال آنرا شنید، بر آشفت، دولت

ایتالیایی برای ظاهر سازی ابلاغیه انتشار داد که سپاه را دل بر این دویست تن سوخته، آنها را بخانه خود یا احترام بازگردانده است، باین گونه گفتار میخواست مسلمین را که از حوادث کفره خبردار شده بودند آرام کند. در آنجا زنها را بی عصمت کردند، در زاویه «تاج» شرابخواری نمودند فرآننها را بایمال ساختند، ۱۸ هزار تن را از جیل اخضر اخراج کرده بگرسنگی و تشنگی کشیدند، اطفال را قهراً با ایتالیا بردند تا نمراسی کنند شیخ سعد شیخ قبیله «الفوائد» و پانزده شیخ دیگر از همکاران او را در هوا پیمانشانده در برابر خاندان و قبیله آنها از بالا بزمین افکندند و چون یکی بزمین رسیده تکه تکه میشد ایتالیاییها دست زده شادی میکردند، فریاد میزدند که: «محمد پیمبر بیابایی شما که فرمان جهاد داده باید شما را از چنگک ما رها سازد» همچنین کارهای دیگر کردند که دل مسلمین را داغدار نمود، در شام و حلب و طرابلس شام و بیروت و فلسطین نماینده داده شد، برای اعراض باعمال ایتالیا اینجمنها فراهم آوردند، مسلمین اعتراضات خود را بمجمع اتفاق ملل در ژنو و برنیس دولت ایتالیایی با عبارات زنده تلگراف کردند، جراند عربی قیامت بر پا نموده با ایتالیا طعنهای زدند، کار بجائی رسید که دولت مصر بخواهش ایتالیا پاره ای از آنها را توقیف کرد، ناله و فریاد بلند و جنوه رسید، مسلمین باین اخبار شیون نمودند، کالای ایتالیا را حرام ساختند، بمقتضی قاعده کلی کمیته اروپا بیکدیگر در برابر مسلمین دولت هاند با ایتالیا یاری داد، فتنه سوز گری ایتالیا اعلام کرد، تمام این اخبار که نسبت بمسلمین اندلس چنین و چنان شده اغراق آمیز است، بیشرمی بجائی رسید که مردم گفتند با ایلوس بروید دروغ این اخبار را بگریید، شهرت دادند ایتالیا بمجمع اتفاق ملل پیشنها

حکمرده برای بازرسی و تحقیق هبشی یا آنجا بفرستند . گو این که بسیاری از مسلمین آرام شدند ولی تمام اخبار راجع باعمال ایتالیا همه حقیقت دارد اگر مسلمین بلایا و کردار آنها را در داخله ایتالیا میدانستند که با دشمنان سیاسی خود چه معامله میکنند و باین بهانه که دولت خود رنگ کاتولیک میباشد و موجب بی نیازی از انجمنهای دیگر است فاجعه اندازه آزادی را از مردم گرفته اند و چه جور از تشکیل هر گونه مجمع کاتولیکی جلوگیری نموده بیباکانهت مینمایند ، و باهم تزاود و هم میهن و هم کیش خود رفتارشان چنین و چنان است ، هرگز نمیگفتند ممکن نیست مسلمین که میخواهند در طرابلس نابودشان سازند اضعاف این اعمال در او دارند اینگونه میخواهند آن بلاد را لایقین کنند ، باندیشه خود آبخار مانند دوره روم نموده منکوشد سه میلیون ایتالیایی آنجا جای دهند ، رفتار و حیثیاته آنها در طرابلس و برقه از روزیکه آنها را تسخیر و اشغال کرده اند کشاور و تعمیر و زبانی ساختن و ضبط املاک و گرفتن اراضی و غیره آنها جوزی شهر است که قابل انکار نیست هزاران هزار مردم دیده و هم دانستند . از طرابلس و برقه تقریباً دوست هزار بلکه سیصد هزار تن آوازه شده اند ؛ بست هزار تن تونس و الجزائر وارد شده شصت هزار تن بمصر آمده اند گروهی بسودان فرار نموده اند ، جماعتی در بیابان سرگردان هستند ، تمام این جماعت بر صحت این اخبار گواهی داده و این اعمال را بعین خود دیده اند ، محال است هزاران هزار تن بربك دروغ متفق شوند بلکه زبان حد بهتر از زبان قال است (رنگ و خساره خبر میدهد از سر ضمیر) اگر این سمعاً حقیقت نداشت هرگز این گروه فراوان میهن خود را ترک نمیکردند ، سر در بیابان نمی نهادند ، با آنکه خود مالدار

و ثروتمند بوده اند در اراضی دیگران بدریوزه کسب روزی نمیگردند ؛
 کارگر دیگری نمیشدید ، شکفتنر آنکه در همان اثنا که آگهی میدهند راه
 آمد و شد بطرابلس ناز است و هر کس بخواند بآنجا برود مایمی ندارد ؛
 و خواهد دید که این داستانها و مظالم دروغ است ، در همان اثنا که
 قونسلگری ایتالیا در بیروت اینگونه ، آگهی میدهند ، در همانروز که دولت
 ایتالیا بشوکت علی یشوای مسلمین هند چنین گفت : در خارج آمدن و شد
 از مصر بحدود برقه ممنوع بود ، تا مردم مصر از حقایق خردار نشوند
 ولی حقیقت چون آفتاب آشکار است ، ایتالیا نمیتواند کار های وحشیانه
 خود را در طرابلس پنهان کند ، تنها مسلمین نیستند که رفتار ایتالیا را دیده
 و ناله شان بلند شده ، بسیاری از فرنگیها نیز رفتار آنها را نگریسته و اظهار
 غرت کرده اند ، آقای « فرانسر ماکولا » انگلیسی هنگام اتمام طرابلس
 همراه ارتش ایتالیا بوده . ستمها را بیچشم خود دیده گوید

« من از همراهی و ماندن و رفتن با ارتشی که جز کشتار خیانی
 نداشت خود داری کردم ، کشتار ها و افکندن زنه های عرب بیمارستانها را
 کودک آنها در کناره در حالتی که با مرگ دست و گریبان بودند مرا وادار
 کرد که نامه ای زقنده و تند بزفرال « گابنوا » نوشته بگویم من حاضر
 بیستم با گروهی باشم که آنها را سپاه ارتش میشود شمارد ، بلکه آنها را
 دسه ای دزد و راهزن و آدم کش باید گفت »

یک تن نویسنده آلمانی « هون گونبرگت » گوید آنچه ایتالیا در طرابلس
 کرده از انواع بیرحمی و خیانت هیچ سپاهی با دشمن خود نموده ،
 زفرال گابنوا تمام قوانین جنگی را بزیر پا نهاده فرمان میداد ، تمام اسیران
 را که در جنگ یا در خانه دستگیر شده بکشند . در « سیرا گوزا »

الان بسیاری اسپر هستند که هیچیک در جنگ گرفتار نشده اند، بیشتر آنها سران یمنی است که در طرابلس توقف داشتند.

ایتالیا هزارها مردم طرابلس را بی مجوزی در خانه خود گرفتار نموده اجزای ایتالیا برد، در اثر بدرفتاری بیشتر آنها مردند.

«هرمان رول» خبرنگار جنگی اطریشی در کشتی بوده که بخشی از این اسیران سوارا میبردند در شرح حال آنها گوید

هر روز در ساعت شش عصر دست راست و پایی چپ این بیمارانی با حلقه آهنین می بستند راستی نغمه این زنجیرها با «تمدنی» که ایتالیا با آنها برد سرگرم است شک نیست ایتالیا بمان نیز توهین فراوان کرد کافی نبود که ربه جنگی اروپا را در نظر مردم افریقا پست ساخت، نام صراحت را نیز در برابر اسلام زشت نمود. «سپس گوید:

«ایتالیا در غیر میدان جنگ هر مسلمانی را که بچهارده سالگی رسیده بود کشت، و پاره ای را به تعین قناعت کرد ایتالیا در ۱۲۶۱ کبیر سال ۱۹۱۱ یکس را رنده در غم بانک رومی با آتش سوخت، بسیاری از ناسدگان آجارا سربرید، در میان آنها زن و پسر در کودک فراوان بود»
سپس گوید

«از دوبرسک ارتش که مأمور بیمارستان بودند خواهش کردم چند سار و زخمی را که در برابر آفتاب سوزان بروی خلك افتاده بودند بیمارستان برند، آنها درخواست مرا نه پذیرفتند. ناچار پراهمی از بزرگان جمعیت صلیب احمر موسوم به «یوسف بافیلاگو» توسل جستیم، داسترا برای او شرح دادم بکن جوان فرانسوی را نیز خبر دار کردم «بافیلاگو» روی از من برگردانده جوئرا پند داد که: درباره مسلمان در چنگال

مرگ گرفتار خود را پریشان خاطر نکنید، تصریح کرد: «نگذارید
مرد...»

مطالعه کننده دقت فرماید، این سخن را کثیثی میگوید که میندازد
بروی زمین مظهر مسیح و از کلرکنان صلیب احمر است، یعنی از
گروهی است که باندیشه خود باسانیت بدون استننا خیمت میکند.

سپس این خبر نگار اطربشی گوید: «تزدیکی آنجا یکن سربلر
ایتالیایی را دیدم که بلاشه بکتن مسلمان لگد میرد؛ روز دیگر دیدم
زخمیها و بیمراهی را که راهب توسل جسقه بودم مرده اند فون گنبرگ
آلمانی بامن بود، متأثر شده گریست.» سپس گوید

دسته ای از سپاهرا دیدم که در خیابان و راه گردش نموده گلونه
شش اول خود را در دل هر مسالمانی که برخورد میکرد جای میدادند،
پاره ای از آنان قصاب وار بالا بوش خود را بر زمین نهاده آستین بالا زده
بکشتار سرگرم بودند.

«فون گنبرگ» در یکی از نامه های خود گوید: «دسته ای سرباز
از عقب خابه ها بیرون آمدند، همینکه نزدیک شدند دیدم، نازی بیچ
تن عربرا از پشت اسنه با خود میآوردند؛ در این اثنا آواز ناله ای شنیده
دیدم چند تن دیگر عربی را بروی زمین میکشند، سپس هر شش تن را
تیرباران نمودند. معلوم شد دادگاه و محاکمه نظامی در آنجا وجود ندارد
بلکه آنجا کشتار گاه است؛ بمن گفتند ایتالیاییها ۴۰۰ زن و کودک چهار هزار
مرد را در این چند روزه کشته اند؛ آنها زنا کشته میگفتند پنداشتیم
مرد است.» گویم اینکارها از فاشیست نبود پیش از آنکه فاشیست بوجود
آید در سال ۱۹۱۱ ایتالیایی غیر فاشیست کرده

سپس گوید: «در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۱۱ در شمالی چاه «ای میلیانه»
 براهی میرفتم، زنی جوان از عرب دیدم که دست کوچک خود را در دست
 داشت، طولی نکشید، صدای سه تیر تفنگ شنیده دیدم زن بزمین افتاد
 و جان داد، کودک آشفته فرار کرد، من بیک افسر برخوردیم، بلو گفتم:
 سیاهیان شما در کنار چاه چنین کردند، پاسخ داد سر باز ما در مرحله اول
 نمیتواند زن و مرد را از یکدیگر تشخیص بدهد. من از این پاسخ دانستم که
 بعینده آنها کشتن و ریختن خون عرب رواست، خواه با گناه باشد و خواه بیگناه»
 سپس گوید: «به چاه سر باز برخوردیم که شش تن عرب را بویرانهای
 میبردند. آجا «آریز» (استراح) سپاه بود. همینکه وارد آنجا شدند
 افسر و سر باز با شش لول و تفنگ در کشتن آنها شرکت نمودند. گوید:
 از این نمایشگاه هولناک دور نشده بودم که بتماشایی زشتتر گرفتار گشتم،
 دسته ای سپاهی پنجاه تن مرد و کودک عرب را میبردند، سر بازی بالوله تفنگ
 دوتن آنها را جوری زد که یکی بیدرنگ جان داد و دیگری در خاک و خون
 غلطید، سر بازی دیگر آن بدبخت را لگد مال کرد، آنها را بویرانهای
 بردند، همانجور که حیوان را شکار کنند افسر ها با شش لول خود و تفنگ
 سردان مست دفعه آنها را هدف قرار دادند چون تاله یکی بلند میشد
 تیری دیگر بلو میزدند تا تاله او قطع شود.»

خرنگار جریده تمس در آن هنگامه گوید: «نبایست فراموش کنیم
 که هجوم ایتالیا بطرابلس یا موافقت فرانسه و انگلیس بود تا ایتالیا نیز
 تقسیم آنها را راجع بمصر و مغرب رضا بدهد (سنگینی ویرجی که ایتالیا
 در واقعه روز دوشنبه نام انتقام نشان داد بهتر است قتل عام ناهید، زیرا
 بسیاری بیگناه را کشتند، این داستانرا سالین دراز باز خواهند گفت.»

گویم : اگر در عالم اسلامی بقدر برکاهی شرف و غیرت دینی مانده این اهانت را که نسبت با تو نموده اند تا نام اسلام مانی است نباید کسی قراغوش کند

جریده « دالی گردنیکل » انگلیسی گوید : ارتش ایتالیا تا سه روز بهر عربی بر میخورد گلوله میزد : زن و کودک فراوان را کشتند شماره کشته ها از روز دوشنبه تا جمعه چهار هزار رسید . فرمانده دستور داد هر کس بیرون بلو در جاب « فرقارش » باقت شود مقول سازند .

آقای « گوسیرا » خبر نگار جریده « اکسپرسور » پاریس گوید . آنچه من بچشم خود دیده ام در خیال کسی ممکن نیست بگنجد قتل عام کردند : خرمن خرمن لاشه بی مرد و زن و کودک را با لانس پشین آتش زدند ، مانند بو خوشی هکه در قربانگاه شکرانه پروزی میسوزند دودش بفلک و بویش باطراب می رسید در کنار دیواری صد لاشه بود که آنها را باشکل گوناگون کشته بودند ، از این منظره نگر بنده بودم هکه دیدم يك خانواده عربی را بر سر مغزه طعام تا آخرین کس کشته اند ، دختری کوچک از آنها برای آنکه آنچه بر او و کسبش میگذرد بدیده بیند سر در صندوقی فرو مرده بود . آری ایتالیا از هر جنت عقل و انسانیت را از دست داده است .

آقای تومانس کرانت و باو فرانک حاجی دو خبرنگار دالی مرور با این حوادث و سنگریها اشاره نموده اند آقای رالیس اشمید بر لب خبر نگار شرکت روان در نامه ای که از حالت نوشته : آنچه را خود و آقای کرانت خبرنگار دالی مرور و آقای دانیس خبرنگار ملانینک پوست بچشم خود دیده اند شرح داده : این نامه در اداره رسمی انگلیس باعضای آنها محفوظ است آنها میگویند .

« همینکه از شهر بیرون رفتیم بگره‌هی مرد و کودک برخوردیم که آنها را بدون محاکمه کشته بودند، شماره آنها کمتر از هفتاد تن نبود در راه بقاصله هر چند گاهی در هر جا بلاشه‌های مفتولین بر میخوردیم پاره‌ای از آنها را سر نیزه و گروهی را بکتک کشته و جمعی را زخمی کرده و در اثر زخم جان سپرده بودند، در همان نزدیکی پنجاه مرد و کودک را ناگلوایه و تبخ نیز کشته بودند سرهانی دیدم که خورد و کوبیده شده بود، از مشاهدات ما.

(۱) عربی بیرون و نانوایان در نزدیکی آموزشگاه کشاورزی شسته بود ناگاه دسته‌ای از سپاه ایتالیا او را هدف تیر و ماسه تفنگ خود قرار دادند. او هم جان بجان آفرین می‌برد.

(۲) آواز تفنگی شنیدیم معلوم شد مردی از حمام بیرون آمده کشته اند، زن وی بلجام آبی از خانه بیرون دوید (شاید میخواست در دم مرگه آبی بگویی او بریزد یا زخم و پرا شست و شو دهد) چون ما را دید ترسیده بدرون خانه بازگشت.

(۳) در راهی بدسته‌ای سپاه برخوردیم که سه تن عمر را در کنار دیواری بسته و برای تفریح و نفس ناآنها تیر میزدند « آقایی بنیت بوری خبرنگار « دیلی نلگراف » گوید.

« ایتالیا بیهار روز ۷ نوامبر (۱۹۱۱) چهار هزار تن کشتند که چهار صد زن در آنها بود، و بیز مردی زمین‌گر را دیدم که نزدیک قونسلگری افریش سربازها او را کشته بودند. خبرنگار « فرانگفورتر تریبونک » گوید.

بچشم خود ستمهایی را دیدم که گوش بشر مانند آنها را نشنیده.

تاکنون ششصد هردمی را که سربریده اند بهفت هزار مرد و زن و کودک
 میرسد، سپاه اجلازه داده شده که بهر کس در خوردند بکشند.
 گویم: این رفتار سپاهی منظم است که آرا ارتش ایتالیا میگفتند:
 سرهاری مرتبه ژنرالی بنا داشت بنام «ژنرال کاپوا» او این سپاه را بطرابلس
 غرب باین دلیل برد که آنجا کشور وحشیلان است و ایتالیا میخواهد مردم
 آنجا را منهدم کرده مبادی انسانیت را وارد سازد، همین سم نهر
 و جبر و آزد و بهر دم اینجور رفتار نمود این انتقام و کینه توزی برای چه
 بود؟ حیوانات درنده در باره مردمی که آرام نشسته و اسلحه ندارند اینگونه
 رفتار نمیکنند. پاسخ اینست که «جنگیان عرب در جایی موسوم به «منشیه»
 ارتش ایتالیا را شکست دادند، گروهی از آنان از پشت سر (غیب حده) هجوم
 نموده آنها را شکست دادند بسیاری از آنان تلف شدند، ژنرال کاپوا
 نیز بانقاص شکست سپاه خود مردمی را که در خانه آرمیده بودند از مرد
 و زن و کودک کشت، نه او و نه دولت ایتالیا مرستی این اعمال و کردار
 اعتنائی نکردند، اهمیتی بمخالفت این کار با قوانین جنگی ندادند، چرا
 اهمیت بدهند، اروپائی بویژه نژاد لاین عقده دارد اسلام از دائره بیکه
 مراعات حقوق دوائی باید بشود برون است، مسلمان از این حقوق بهره ای
 ندارد، هر چه با اسلام و مسلمین بشود رواست، در این گفتار عراق و صانغه
 نیست، اروپائیهایی که در مرحله تمدن از ایتالیا برترند گفتار
 و کردارشان را دیده و فهمیده ایم، از صریح کتب حقوقی آنان دانسته ایم
 که اصل مساواترا میان اروپائی و مسلمان قبول ندارند، در نظر آنست
 مسلمان در حقوق عمومی در برابر دول مانند اروپائی نیست و حق مطالبه
 آنرا هم ندارد، همین سبب می بینید، سپاه آنها در مسعمرات بویژه مسلمان

رهزای میکنند که بکارهای ارزش ایتالیا در طرابلس شبه و چندان فرقی
 بهم ندارند. امسال هنگامیکه فرانسه واحه تا فیلالت را در مغرب اشغال
 نمود، کارهایی کرد که از حقوق دولتی و حقوق انسانیت بسیار دور بود،
 گو اینکه اخبار را از مردم پنهان داشته نگذارند چرا که خبردار و وقایع
 فاش شود، ولی ممکن نیست تمام را پنهان داشته برده بروی آنها اندازند
 با آنکه فرانسه بی تردید در تمدن از ایتالیا برتر است از درد های شکنجی
 که جامعه اسلامی در این دور گرفتار شده است. بسیاری از مسلمین که
 فریفته گفتر اروپا شده صدور این کارها را از اروپایی تصدیق میکنند؛
 آنها را دروغ دانسته بلکه جدا انکار می نمایند، میگویند اینگونه کارها را
 منت تمدن محال است مرتکب شود، این درد بدترین بلاها است که بر مسلمین
 فرود آمده، خطر این بلا برای مسلمین که آنها را کور و کر ساخته از
 ستمهای استعماری اروپا بیختر است، ولی خوشبختانه پس از جنگ عمومی
 از حسن عقیده ابکه تمدن و انسانیت اروپا داشتند و از بنداریکه بیک سرشتی
 و خردمندیا جزء خود و اخلاق ملل غربی جداستند کاسته است، بویژه
 هنگامیکه سپاه فرانسه وارد سوریه و بخشی از ترکیه گشت انگلیس
 عراق و فلسطین و اسلامبول را اشغال نمود، کردار آنها در مصر و یمن فتن
 شد، فرانسه دمشق را بر باد داد، از همه زشتتر ایتالیا در طرابلس غرب
 و برقه جوری مسلمین را آزار داد که جز در قرون وسطی نظیر نداشت.
 اینک شرح این زشت کاریها باز گردیم، جمعیت طرابلسی و برقه ای اصمال
 در شام کتابی منتشر ساختند، بعنوان «الغضایع السود اتحمر» و اوالتمدین
 بالحدید و التار که نخستین حلقه از سلسله فوجیع و مظالم ایتالیا
 در این کشور است. آپ اخبار معتبر را با مدارك نقل کرده اند، از گفته

خبرنگاران جراند مهم مانند تیمس دان بوروسمینستر گازت و غیره و از کتاب
 « فضایع الطلیان فی طرابلس الغرب » که سال ۱۳۳۵ در اسلامبول چاپ
 شده حکایت نموده اند

در این کتاب کارهای زشت ایتالیا از آغاز اشغال تاکنون سال بسال
 بتدریب ذکر شده، هر سال کارهای شرم آور و بیرون از حدود انسانیت
 آنها را شرح داده، از آنجمله توهینی است که بآیین اسلامی نموده اند
 و گاه گاه حتی در مسجد و عبادتگاه مسلمانان می‌شده اند سر بلزان
 مست بمجامع دینی وارد و بیاعتنا مسلمین خندیده آنها را مسخره میکردند
 کسی هم جلوگیری نمینمود، مسلمانان در اثنای نماز مجبور میشاختند آنرا
 بشکند و بافسر یا هامور ایتالیا هر که باشد احترام بگذارد، در هر رفتار
 کوچک و بزرگ ایتالیا توهین بمسلمین آشکار بوده، حتی در برنامه مراسم
 یکی از عیدهای ایتالیا و ترتیب پذیرائی فرمانده طرابلس خوانده ام که
 نخست مهاجرین ایتالیا و سپس مهاجرین اروپا پذیرفته میشدند، پس از
 آنها یهود و در آخر مسلمین را میپذیرفت

هر کسی بخواهد رفتار ایتالیا را در طرابلس بداند بایست این کتاب
 را از آغاز تا انجام مطالعه کند ما برای نمونه چند قسمت از آنرا نقل میکنیم
 در صفحه ۵۹ نوشته است

مردی از مردم طرابلس نام « حاج مفتاح مشلوف » برای اداء حج
 سکه رفت، چون در معاملات بالکی بصیرتی نداشت تقریباً هزار پوند نقد
 همراه برد، همینکه بازگردید و فاشیستها خردار شدند برای ربودن
 دارایی او حیلله زشتی بکار برده دعوی کردند این پول را برسم اعانه برای
 عمر مختار مجاهد معروف گرد آورده است وی درخواست کرد جستجو

و تحقیقات کنند ، آنها تپذیرفتند ، بی محاکمه و تحقیق اموال او را گرفته گفتند . * سپس گزار بانی که دولت نو را اعدام نکرد *

عرض و ناموس مردم پیش فاشیست بهائی نداشت ، سار شد که ناموس زنان پاک دامن دست درازی کردند ، از آنجمله سه تن افسر جزا ایتالیایی از مردم قضا ، «جالو» سه دختر خواستند که کام برگردند خود دختر اسیر شد و یکی بپدرش فرار وار جنگال این حیوانات درنده بدررف

واحه جعبوب مرکز بزرگان سنوسی و جلی عبلات و وادی ایمن است ، چون ایتالیا حریص است که بزرگان دین را بپراکنده و آثار اسلام را از این بلاد نابود کند باین مرکز دینی هجوم کرده ، مردمش را حکه بیشترشان از علما و طالب علم و معرفت بودند کوچانیده از آنجا دور ساختند آنها را با زن و کودک بجائی نامعلوم بردند ، کسی از آنان خبر نیافت ، بنظر میرسید آنها را به « برقی سلیمان » مرده باشند ، شیخ صالح هسناری یکی از علما در راه از اتومبیل پرت شد ، اعتدائی نکردند ، اتومبیلی دیگر از دنبال رسیده او را بزر گرفت و هلاک نمود

* حکومت فاشیست در استان بنغازی فرمان داد تمام دستاهائی که باطلان امور دینی و قرآن میآموختند بسفه شود

یونس بن مصطفی بر عصبی سری گوشه نشین و در غاری بزایوه « فایده » در جبل اخضر با نه تنه خانواده منزوی بود بهمت حاسوسی در غار را بر آنها بسته همه را سوختند .

ایتالیاییها در آزار مردم تفریح و تفریح میکردند ، گروهی را از هواپیما با ارتفاع چهار صد متر در جبل اخضر بزر افکندند مفتاح یحیی عبیدی و پسر عمش صالح علی را هلاک دو اتومبیل بسته ، اتومبیلها را

بدو سوی مخالف سر دادند، در برابر چشم طایفه آنها که تسلیم شده و در کنار لشکر فاشیست قرار داشتند این درون بیچاره باره پاره شدند .
آنچه نقل شد از صفحات ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ این کتاب است

چند نمونه دیگر از صفحه ۶۳

ژنرال گرازانی داد گاه نظامی سیار تشکیل داده با هواپیما رفت و آمد میکردند؛ بکمترین بدگمانی مردم را بهر گم محکوم و بضبط اموال مردم حکم داده آنرا بجزیره خوارهای فاشیست که راه مهاجرت باهریکا و سایر جاها برویشان بسته است میداد جای شگفتی است که آنها نخست حکم را اجرا نموده و سپس تحقیق میکردند . . . یکی از جاسوسها خبر داد که احمد عبدالهادی دارای تفنگی است؛ او را باین تهمت بدار آوریدند؛ پس از اجرای حکم خانه او را کتجکاوئی نمودند هیچگونه اسلحه ای یافت نشد؛ بعدها آشکار و محقق گشت که این خبر دروغ بوده؛ با اینحال از جنسوس مؤاخذه و باز پرس نکردند؛ اجمالا بسیار شد که تهمت باطل و دروغ بی اساس جان بسیاری را بر باد دادند .

گویم: اجرای حکم پیش از تحقیق و رسیدگی از این ناشی است که میترسند بی گناهی مسلمان آشکار شود و موقع نابود کردن وی از دست برود؛ زیرا عقیده دارند؛ هر مسلمانی در طرابلس بمراد برای یکدن ایتالیایی جانی ملز و محلی بدست بیاید؛ بنا بر این کشنده مسلمان بهر جور ممکن شود بسود ایتالیایی است؛ بهمین سبب در اجرای حکم شتاب میکنند .

در صفحه ۶۴ نوشته .

دادگاه نظامی که با هواپیما رفت و آمد دارد؛ در این سال (۱۹۴۹) با وار گانیکه در عین غزائله گرد آورده بودند فرود آمد؛ در همان ساعت بدرنگ

شش تن را با اعدام و بیست تن را زندان محکوم ساخت . کمترین مدت این زندان بیست سال بود . شیخ طلحی که از دوستان ایتالیا بود و با آنها در طریق میزیست یکی از محکومین است . همینکه حکم را برای آنها خواندند ، یکی بگوش رفیقش گفت : « بطلحی ستم کرده اند » بگفتن جاسوس این سخن را شنیده بچاکم رسانید ، وی سوگند خورد که بیست نخستین مقتول این گوینده باشد و او را بیدرونک اعدام نمودند . هنگامی که میخواستند حکم را در باره محکومین اجرا کنند ، آنها در خواست نمودند که پنهان از خانواده و اطفالشان حکم را بموقع اجرا گذارند این تقاضا پذیرفته نشد . *

در صفحه ٦٥ نوشته .

* حکومت فانیسم از دست مردم ٢٠٠ هزار هکتار زمین بی بها و عوض گرفت ، صد هزار آنرا به مستعمرین داد ، با ایتالیا بیبهای مقیم ارزنتین خیر داد که املاک و دارایی خود را در آنجا بفروشد و بطرابلس و برقه آمده عوض آنرا بی بها بگیرند . موسولینی در چندین سخنرانی خود باین نکته تصریح نمود ، همچنین مارشال بادولیدو والی طرابلس و برقه در سخنرانی خود گفت : « با نهنیکه دولت هزار ها هکتار زمین میبخشد لازم است ، دامن همت بر کمر زده کوشش فراوان کنند ، زیرا ما هزاران هزار زمین بی معارض و مزاحم مالک و مصرف شده ایم » *

آری کسی اعتراض نکرد ، زیرا پادشاه اعتراض مرگ بود ، ولی ما میگوئیم - آیا در دزدی و آوارگی این بدبختان بنوا اعتراض عملی بر این ستمهای بی پایان نبود ؟ *

در صفحه ٥٤ گوید :

در ناحیه زواره زمینی حاصلخیز است که باغ و بوستان فراوانی دارد، در آنها انواع میوه یافت میشود، آنجا ملک قبائل « نواتل » و « خویلد » و « سعینات » بود، ایتالیای تمام آنها را زور و جبر غصباً تصرف کرد و بمستعمرین خود بخشید؛ مالکین اصلی را مجبور ساخت از آنجا چشم پوشیده بیابان روند.

در صفحه ٦٦ مینویسد:

برای نابود کردن و بر باد دادن مردم از ستمهایی که ژنرال گرازیانی مرتکب شد اینست، تمام باشندگان چند اخضر را در جایی تنگ در کنار ساحل میان « ظلمینه » و « نینه » گرد آورد، بزرگان و پیشوایان آنها را پس از توهبهای ناگفتنی زندانی ساخت، یکتن از مشاهیر موسوم بشیح سعید رفادی را ما با فرزند نیکو بیدنگر بدترین جوری کشت، امر داد آنها را در هوا بیما نشانده از بلندی چهارصد متر در برابر چشم خانواده آنها زمین افکندند، همیشه یکی از آنان زمین میخورد افسرها و سربازان مسخره نموده بر باد میزدند، محمد بیاناتی که شمارا بجهاد نشویق و سرگرم نموده نباید و شمارا از جنگال ماهر هاند، سپس ژنرال گرازیایی مصمم شد باشندگان برفه غربی را بکوچاند، هر چه مال و مواشی داشتند گرفته عندهای سوار و انوهیل زره بوس آنها را در میان گرفته راه افتادند، کسی اجازه ندادند حتی برای خوردن آسزاه را کج کند اگر کسی در پی آب میرفت یا بختگی توقف میکرد بیدنگر بکیفر این گناه کشته میشد، مرد و زن و کودک فرقی نداشتند، آنها را با این وضع اسفناک دروادی تنگی بر ساحل محل معروف به « مقطع » فرود آوردند بهره باشندگان برفه شرقی (از توابع طبرق) کمتر از بهره برادرانشان نبود، این بیخوابیها بازن و کودک

بایطالیها بردند نام قبایلی که برای نابود کردن و از بیخ برافکندن کوچایندند
از اینقرار است :

عبیدات ، حاسه ، حنقه ، حوته ، شواغر ، حبون

« این گروه در زمینی حاصلخیز و پهناور خیمه نشین بودند ، آنان
و دیگران که سی قبیله میشدند و شملوشان بهشتلا هزارتن میرسید ، پس
از آنکه حیوانات و مواشی آنها را حکومت فلیستی گرفت دروادی بنینه
و « صلبه » و « عقبه » که بیابانی تنگ و بی آب و گیاه است گرد آورده
بدورشان سپید خازدار کشید .

« زوال گرازیانی تمام مشایخ سنوسی و عنولیان اوقاف و پیشعلماهی
مساجد و اذان گوها و فقها و کارکنان آنها را گرد آورد ، در مرکز بنینه
که بنای قدیمی بی سقفی بود زندهانی ساخت ، در آنجا از گرسنگی و تشنگی
و آزار تلخترین بلارا چشیدند سپس آنها را بزندانیهای ایتالیا برده پس از
مدتی به « بنیه » برگردانیده از گرسنگی و غیره مردند ، اینست نامپاره‌ای
از آنها . عمر سکوری شیخ زاویه مرج ، سنوسی بن جاول شیخ زاویه
براصه سنوسی بن میلود شیخ زاویه مرزوق سنوسی هانی شیخ زاویه
ام رکه اندیس ابوفارس شیخ زاویه ام حفر این ینوایان گناهی داشتند
جز آنکه کتاب خدا و سنن پیغمبر اکرم را باولاد مسلمین میاموختند ،
گویم از بیخ وین برافکندن آمین اسلامی از طرابلس در ریشه کن
نمودن آن بومبله ، بود ساختن رجال دین در آن جا هنوز اساس سیاست
ایتالیها است . فرمانده صبرق در برابر جملتی از مسلمان تصریح کرد که
تا وقتی این کتاب ~~که~~ که نامش قرآن است میان آنها میباشد نمی تواند
آدم بشوند ...

سپس در کتاب «الغضایع السود الحمر» نوشته :

همه پراچران سنوسی را که در جنوب بودند، پناهنده ییاده بقصد الحاق برادرانشان بدسته ای سیاهی سپردند که بزندان «بنینه» و «سلوق» وغیره ببرند، آنها هم آنرا ییاده چون گوسفند برآه انداختند، سیاری از فرط شکهجه و گرسنگی مردند. در کنار راه منظره اطفال کوچک علاوه برمنظره لاشه مردان وزنان جگر انساراً کذاب میکرد.

یکنن که محل اعتماد و گفته او معتبر است حکایت کرد: بلادسرمبز وخرم جبل اخضر را از هشتاد هزارتن مسلمان اهالی آنجا حکومت ایتالیا گرفته آنرا بوادی بی آب و گیاه «سرت» فاصله ۱۵ روز از جبل اخضر رد، ودربخشی تک و بی آب و گیاه که گنجایش آنها را نداشت جلی داد، بشر آنان از گرسنگی و تشنگی وامراض گوناگون مردند، بیشتر مواشی و حیوانات آنها تلف شدند، باقی دارائی آنها را از مال و اثاث وزر و زیور حکومت گرفت کازشائرا بجائی رسانید که زیرانداز آنها خاک سینه و روپوش آنها آسمان گسود گردید، این رفتار حتی در دره های ناریک و قرون نارخی سابعه نداشت. بالاتر از این اعمال هر کس سش میان پانزده و جهل سالگی بود برای پیکار با اچران دینی و وطنی خود بمیدان کارزار فرستاد، اطفال آنرا برای آنکه مسیحی شوند با ایتالیا گسیل نمود.

«فاتیست نخست تکابای سنوسی که بیشراز صد تکبه بود باوقاف آنان ضبط کرد، اخیراً تمام اراضی قبائل مناسبه بطریق سنوسی (۱) را تصب نمود، شماره نفوس این طوایف زیلانر از ۲۵۰ هزارتن بود، بموجب

(۱) تمام قبائل برهه بطریق سنوسی مربوط و بستگی دارند.

فرمان پادشاه ایتالیا (۱) اراضی آنن ملک حکومت فاشیستی گردید، چراقد اروپا این فرمان را که بنلگراف از رم مخبره شد منتشر ساختند هنگامیکه پادشاه فرمان صادر کرد اراضی قبائل سنوسی را از دستشان بگیرند ملشال «بندلیو» نزد فرستاده جریده «زونی کولونیایی» صریحاً اعتراف کرد که «ویست هزار هکتار زمین را بچهارصد تن مستعمراتی از حزب فاشیست که از توس قصد تحصیل ملک آمده اند حکومت ایتالیا بخشید. ایتالیا در ابلاییه رسمی خود اظهار کرد. در برقه چندین هزار فاشیستی مستعمراتی را جای داده و بزودی در ظرف بیست سال در برقه ۳۰۰ هزار فاشیست مسکن خواهند گزید. در صفحات چراقد از زمین بز و گترین رجال ایتالیا آگاهی داده شد که زیاده از ۶۰۰ هزار هکتار زمین مالک شده اند و هوسولینی تصریح کرد که بزودی در آنجا دو تا سه ملیون جای خواهد داد اگر این آرزو عملی شود معنی تمام آنها اینست که حکومت ایتالیا اراضی طرابلس و مصراطه و مسلاته و نزهونه و زلیطن و غریلان و اورفله و سوکنه و غیره را علاوه اراضی برقه و جبل اخضر تا برسد بشصصد هزار هکتار منحرف شده است همانجور که در ابلاغ رسمی درج گشته تا آخر»

در صفحه ۸۷ این کتاب نوشته:

بخست کالیات شده سه ملیون از اهالی را برآکنده کردند، سپس سز نفوذ نموده سه ملیون دیگر را نابود ساختند انجام بخش سوم را بعد

(۱) این فرمان را سران ایتالیا نیز منتشر کردند، عاظم در مجله خود که زبان فرانسوی منتشر میگشت «لانسیون آداب» مطالبی مخصوص در زنی؛ بنکار در یکی از شماره های گذشته درج نمودیم (ش)

مدارس ایتالیائی نهاده در طول و عرض بلاد آموزشگاه غیر ایتالیائی را بستند، مدارس ایتالیائی نیز بوساطل آموزش و پرورش اجباری ضمانت نمودند که اخلاق اسلامی را خاتمه بخشند. عهده دار گشتند که فحشا و هرزگی و فساد اخلاق جوانان را رواج دهند. بخش چهارم مسیحی ساختن مسلمین و وادار کردن آنها است که در برابر کانولیک گردن خم کنند. یکی از سفرای دول بامبرشکیب ارسلان مبرحاً گفته است که ما یکی از رجال حکومت ایتالیا صحبت داشته وی میگفته: ما کاملاً امیدواریم نژاد بربر را از مردم طرابلس و برقه مسیحی کنیم.

آری نویسنده این سطور از سفیر اروپائی که او را سالین دراز است میشناسم و میدانم در تمام گفتارها راستگو است این مطلب را شنیدم نظر من تا این اندازه که از کتاب فضایع ایتالیا در طرابلس نقل شده کافی است، گرچه غرض پاره ای مردم نمی تواند تمام این حکایات را باور نماید، بلکه اندیشه میکنند در توصیف مظالم ایتالیاغراتی و زیندعمروی شده است، ولی چنین نیست نه زیاد روی بود و نه اغراقی گفته شد، تمام این حکایات واقع شده و مقرون بحقیقت است.

هنگامی که از فضایع طرابلس و برقه سال ۱۹۳۱ در اثر ورود ایتالیا بکفره مقاتلی بوستم و عالم اسلامی از خشم لرزیدند گرفته، ناله و فریاد مسلمین از هر سو بلند گشت از شهید نامی قهرمان جبل اخضر سید عمر مختار نامه ای بمن رسید باین مضمون.

از خدام مسلمین عمر مختار بسوی مجاهد بزرگ و امیر بزرگوار برادر دینی و همقدم ما در راه حق امیر شکیب ارسلان حفظه الله تعالی.
نخست تقدیم سلام و تبریکات تام و تمام و درخواست رحمت و برکات

از ملك اعلام مینماید و بعد آنچه را خواهه توانای شما از کارهای زشت ایتالیا در این دیار وجود رستمهای گوناگون آنها نوشته بود خواندیم : من و عموم برادران مجاهد من بمقام محترمت خالصانه سپاسگذاری نموده و بیسبابت تشکر میکنیم . تمام آنچه را نوشته اید اندکی از بسیار و کمی از کارهای پیشمر آنها است شما با احتیاط سخن رانده اید ، اگر بنخوانند آنچه را ایتالیا نموده شرح دهند گوشی نیست که بشنیدن آنها توانا باشد و شاید وقوع آنها اعمال ناشایست را محال پندارند . ولی خدا و فرشته‌های آسمان گواهند که تمام آنها راست و درست است . و ما از دین و همین خود صکه معشوق ما است دفاع میکنیم ، ما از خدا یاری خواسته و بوی امیدواریم ، زیرا خود وعده فرموده که : « و كان حقاً علينا نصر المؤمنين (۱) »
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۲۰ ذی حجه ۱۳۴۹

آنچه را این شهید دانسته و گفته عین حقیقت است ، دشوار است مردم تصدیق کنند بروی زمین ملتی یافت میشود که مانند ایتالیا در طرابلس ایسگونه کارهای دشت و پست و فاروا را بنماید . هنوز مردم این حکایترا از شدت غرابت و کثرت سنگفتی و زیادی دوری از عقل و خرد باور ندارند ما خود عالماً از بازگفتن آنها در برابر یزدهای اروپاییها خود داری میگردیم بهتر سببیم بهت و اقرا با معالجه منم شویم ولی در حقیقت تمام آنچه را باز گفته ایم و آنچه را اکمل « الفطایح السود الحمر » نقل کرده اندکی از وقایع بسیاری است که در ظرف بیست سال ورود آنان باین کشور بدست روی داده همین کردار داین آشکاری است که اروپایی عموماً و برادران خصوصاً اگر بر مسلمین چیره شوند شفقت و رحمت را کنار

(۱) بر ما لازم است که مردم با ایمانرا یاری دهیم .

گذارده هیچ عهد و پیمانی را رعایت نخواهند کرد

همینکه مسئین از بلاهای وارده بر برادران طرابلسی خود برآشفته
 خشکین شدند، در هر گوشه و کتف زمره کردند که لازم است یازدگانی
 با ایتالیا را قطع کرد، ایتالیا از پروتور اینکار نرسید مبرانی بایشواین
 مسلمین را آغاز کرد، فضایع و فجایع اعمال خود را انکار نمود از شناختن
 سنطنت این موعود بر حجاز بیشتر خودداری و در کین نشسته انتظار فرصت
 داشت... گویند با دشمنان وی میخواست عمدت و همدستان بشود،
 ولی چون خواست از مسلمین دنجونی کند تا رفتار آنها را در طرابلس
 فراموش نمایند، بچاکگی معاهده با این سعود را که پیش رد کرده بود عاتماً
 اعنا کرد، برای اعنا کردن بیشتر چیزهایی میخواست من خوب از آنها
 خیر دارم زیرا این گفتگورا از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸ با خود ما مینمودند
 آنوقت موادیرا که میخواست در معاهده بکنجاند مسا موافقت نکردیم،
 سپس از تمام آنها چشم پوشید، همچنین برای اعتراف بانستقلال عراق
 پیش قدم شده بانعلتک فیصل بن حسین سلاش نمود و نیز شنیده ام از سختی
 خود در طرابلس کاسته برخلاف پیش با مردم بنوی رفتار و بمبارا شروع
 کرده از بزه ای بزرگان آنجا رضا نامه گرفته است ولی از هشتاد هزار
 تن مسلمانی که از خاندان بهشت مانند خود در جبل اخضر کوچانید حوالی
 پنجهزارتن بازنگشت، گویند آنها را عم مانند عماله و کارگر بلزگردانید معاند
 نه بعنوان مانک و ارباب، لامد روزی میرسد که گرد و غبار فرو نشیند و
 رازها آشکار شود، بهر حال مسلمین اگر میخواهند در گیتی زنده بمانند
 نباید رفتار ایتالیا را در طرابلس تا اید فراموش کنند، یزیدین طئریه چه
 خوب گفته: لا اقی حسیك الصفا من بلرقی - فعل انذین ولو فیستوحیدنا..

لکن اجرد للضمان مثلها - حتی تموت وللعمود حدودا -

(اینجا امیرالبین بتفصیل در جغرافی و آملر طرابلس غرب و برقه شرحی گفته و طوائف و قبائل آنجا را نامبرده است ولی ما در اثر کمی وقت و تنگی مجال از ترجمه آن چشم پوشیدیم)

سپس فرماید : برای اتمام فایده لازم است خلاصه کیفیت اشغال طرابلس را بدست ایتالیا شرح دهیم . آغاز این ملا اشغال فاشوده در منطقه سودان مصری است بدست فرانسه که از سمت سودان غربی با آنجا رفت انگلیس با آنها اعتراض کرد ، اختلاف شدیدی میانشان درگیر گشت ، انگلیس فرانسه را تهدید کرده گفت اگر از فاشوده باز نگرود جنگ میکند ، فرانسه ناچار باز گردید ولی درخواست نمود که میان منطقه انگلیس و منطقه فرانسه در سودان تحدید حدود سده مرز آنها معین شود پس از انجام اینکار این دو دولت در پنهان افریقا را در سال ۱۹۰۲ میان خود تقسیم کردند ، فرانسه از مصر و سودان مصری وارگنده و غیره چشم پوشیده آنها را با انگلیس واگذار نمود ، انگلیس نیز مراکش و شمال افریقا و بلادیکه فرانسه در سودان غربی اشغال کرده بفرانسه برگذار کرد ، این تقسیم از کارهای شرم آوری است که تلویح ثبت نموده ، زیرا این دو دولت کشور و مملکت مردم را بی خیر و اطلاع آنها تقسیم و حقوق دول متعدد و مستقل تجاوز و فقط بزر و جبر سلطنت یافتند . همین تقسیم افریقا میان فرانسه ، انگلیس بزرگترین موجب و اسباب جنگ عمومی است ، زیرا در پی آن آلمان برای خواسته با اقدام فرانسه برای استیلای بمغرب اعتراض نمود ، همچنین دولتهای دیگر مانند ایتالیا و اسپانیا اعتراض کردند عاقبت در جزیره خضراء برابر جبل الطارق اهمیتی از نمائندگان دول منعقد شده

قرار دادند که برخلاف پیمان سرّی انگلیس و فرانسه سلطنت مغرب باقی باشد ولی این دو دولت از طرفی این پیمان را امضا کردند و از طرفی برای اجرای پیمان سرّی که میانشان منعقد بود کوشش داشتند؛ در اثر این اتحاد فرانسه شروع به اعتراض به مغرب نموده با آنجا لشکر فرستاد و از طرف مشرق یش رانده و «جده» را اشغال کرد، سپس سپاهی به «دارالبیضاء» فرستاد همین کار نخستین پایه بسط نفوذ فرانسه و وساطت او بر مراکش است مردم مغرب دیدند در برابر فرانسه سلطنتشان ضعیف و ناموان می باشد ناچار برادرش عبدالحمید را بر تخت نشانده امیدوار بودند وی سواد از کشور دفاع کند، بهمین شرط با او بیعت کردند که بیگانگان را از کشور براند، فرانسه از طرفی نیروی لشکری و از طرفی سیاست و تدبیر توسل جست کار بجایی رسید که عبدالحمید قبول کرد تحت الحمایه فرانسه قرار گیرد در این موقع قنور بن غریب مشهور برای قانع کردن سلطان عبدالحمید قبول حمایت فرانسه بازی مهمی کرد؛ سلطان خود بسختی امتناع مینمود و میخواست از سلطنت استعفا داده گنازه گیری نماید خلاصه فرانسه و انگلیس عملاً پیمان جزیره را نقض و آنرا در هم شکستند این کار باعث خشم آلمان شد، امپراطور آلمان شخصاً بطوجه آمد و اعلان نمود که نیاست کسی باستقلال مغرب تجاوز کند و اگر سلطان عبدالحمید شخصاً حمایت فرانسه را تذیر فیه بود آلمان دست از اصل استقلال تام و تمام مغرب بر نمیداشت؛ همین واقعه باعث شد که اندکی پیش از جنگ عمومی هنگامیکه میان او و فرانسه اختلافی روی داد، کشنی جنگی بیندگاه اکلایر بفرستد، نزدیک بود آتش جنگ شعله ور شود ولی آلمان از جنگ خود داری نمود، زیرا انگلیس بفرانسه وعده داد اگر جنگ با آلمان

درگیر شد نیروی دریایی خود را با اختیار فرانسه بگذارد. همین مسئله از اسباب مهمی است که آتش جنگ عمومی را در سال ۱۹۱۴ شعله‌ور ساخت. مقصود ما از ذکر این مقدمه اینست که چون ایتالیا دید انگلیس و فرانسه افریقا را تقسیم نموده هر يك كشور هائی وسیع و ممالکی پهناور را بعود اختصاص دادند، فرانسه مغرب را اشغال نموده بخشی از آنرا بحق السكرت باسپانیا داد تا اعتراض نکند، او هم از جای جسسه بهره خود را در افریقا از فرانسه و انگلیس درخواست کرده پیشنهاد نمود که طرابلس غرب و برقه را با او واگذار کنند، آنها هم راضی شده یمان سرئی بستند سپس ایتالیا بدون کمترین سببی جز بهانه تقسیم افریقا میان انگلیس و فرانسه و اینکه ایتالیا چون دولتی بزرگ است نمیتواند از افریقا بهره‌ای بخود اختصاص بدهد ناگهان بطرابلس هجوم و یشرك كرده: اگر ترك از طرابلس و برقه دست برداشته آنجا را با ایتالیا واگذار نماید در برابر پاره ای تعویضات مالی با او خواهد داد و سیادت دبی عثمانی را باقی خواهد گذارد، ولی عالم اسلامی از این تجاوز زشت و باهتجاز بر آشفت، دولت عثمانی بمعاومت ناچار گردید، با آنکه نیروی دولت عثمانی در طرابلس از چهار هزار تن بیشتر نبود و ایتالیا برای تصرف آنجا صد هزار تن سپاهی فرستاد، تمام مردم آنجا شوریده آماده دفاع و یشرد با ایتالیا شدند، دربار عثمانی پنداشت مردم آنجا میتوانند در برابر ایتالیا ایستادگی کنند، تنها بقدریکه میتواند آنان را با سلحه بازی داد، لور در این فاشناخت با آنجا رفت از خاک مصر بجبل اخضر وارد شد، علی فتحی از حدود تونس خود را بطرابلس رسانید، مردم مصر شنیدند که اهالی طرابلس و برقه آماده یشکل شده اند بیول و خوار بار بقدر ممکن کمک دادند، احساسات

اسلامی آثروزی بیشتر از احساسات پس از جنگ عمومی بود، بهمین سبب ایتالیا و اروپا از مقاومت آنها ناین حد و اندازه درشکفت و حیرت مایند ایتالیا تصور میکرد تسخیر این دوناچه در طرف پانزده روز پایان خواهد رسید. بغاظر دارم که لرد کچتر گفته بود این تسخیر از آنچه مینداریند دشوارتر است و شاید سه ماه بطول انجامد. ولی طرابلس مقاومت نمود، بجای سه ماه بیست سال پیکار کرد و کار خاتمه نیافت، عاقبت در سال گذشته شهید راه وطن عمر مختار اسیر گردید. ایتالیا در این جنگ بیست ساله صد و پنجاه هزار کشته و سیصد میلیون یوند طلا زیان دید، اگر اسلحه و مهمات لازمه باهالی میرسید معال بود ایتالیا بتواند از کنار دریا قدمی فراتر نهاده حتی چند کیلومتر مختصر پیش قدمی کند، ولی نداشتن اسلحه و ذخیره بزرگی آنها را سست و دستشانرا از کار انداخت، ایتالیا روز چهارم اکتبر سال ۱۹۱۱ وارد طرابلس گردید، کارمندان حکومت عثمانی با سپاهی که داشتند از طرابلس بیرون آمده در نواحی غریبان خیمه زدند، انتظار داشتند دربار عثمانی امر کند تسلیم شوند، ایتالیا نیز همین انتظار را داشت، زیرا بعقل نمی گنجید کمترین مقاومتی صورت پذیرد. مردم چون دیدند که دولت عثمانی از آنها چشم پوشیده نخست حاضر شدند از ایتالیا اطاعت کنند، ایتالیا نیز مبالغی میان بزرگان طرابلس و نواحی آن بخش کرد، در سقلزی و ادرنه بسیاری را بسوی خود مایل ساخت پاره ای هم خدمات شایان بآنها نمودند در همان اثنا که ایتالیا گمب میکرد کار تمام شده سلیمان بلرونی پیشوای اناضیه که امروز وزیر اعلی اناضیه در کشور عمان میباشد برپای خواست و جماعتی از پیشوایان طرابلس بوی پیوسته مردم را برانگیختند، مردم با اسلحه دست ترده سپاه عثمان

را تهدید کردند که اگر بیاری آنرا با ایتالیا بیکار نکنند نخست ما آنها را خواهند جنگید : عثمانیهها هم آمده بیکار با ایتالیا شدند دربار عثمانی دانست ممکن است نهالی اعتماد نمود در او و او اکثر مد کور شماره داروطلبان مجاهد ریاض گشت سیله عثمانی شهر طرابلس را گردیده نردی سخت با ایتالیا در گرفت یکروز که مردم میباشند حتماً بیروز و چهره خواهند شد ناگاه توپهای ایتالیا از دریا و صحرا جلو گرفت این آرزو گشت از هر سو مردم بازاری برادران دینی خود شناختند این گروه بعد از رزم چون بهجلس بزم میشناختند تمام خواجه اطراف شهر طرابلس را از ایتالیا بزیس گرفتند دنیا از دایره برداری و مردانگی آنرا انگشت تعجب شنیدان گرفت ایتالیا بر بیروی خود افتاد و در جوار پس گرفت سپس بکارهای نامعجز از شنی که پیش شرح دادیم شروع نمود اگر ایتالیا توپ و مهمات نداشت نمیتوانست در شهر طرابلس درنگ کند تا چه رسد که داخل بیروی نماید ساه عثمانی تنها سی توپ و هفت توپچی داشت احمد شکری فرماده آنها بود ری با همین بیروی ناچیز در برابر شام توپخانه ایتالیا ایستادگی کرده خود را بدو کیلو متری ایتالیاها و شش کیلومتری شهر رسانید گلولههای وی باغستان اطراف شهر رسید در بیکار فرافروش احمد شکری با چهار توپ با تمام توپهای بیروند ایتالیا برابر شد در بیکار عین زاره ده ساعت جلو گرفت ایتالیا گشت تمام عثمانیهها با نظم و ترتیب عقب نشینی کردند هنگامیکه در لشکرگاه در نه بودم آقای «دریمون» خبرنگار جریده مصور «الستراسبون» با آنجا آمد از وقایع بیکار طرابلس که خود دیده بود حکایت نموده گفت : هیچ ملتی را مانند این گروه ندیده بودم که دباچه بیکار بوده مرگ را ناچیز بشمارند از وی مقاله ای در

استراسیون خواندم که در سپاه عثمانی داوطلبانه از مجاهدین قائل آنجا دیده: درباره آنها گوید: «مانگ شیور جنگ کوش آنها چون نوای مثل در گلستان بود باین آواز چون شیر از جای جسته و ماسه صاعقه در میدان فرود میآمدند، همسکه اینگروه شیور جنگ را میشنیدند قیامت برپا کرده چون سیلاب از کود سرازیر میشدند کارزار میدویدند: احتمالا پیکار در کام آنان از هر چیزی که فعلها بگسجد شیرین تر بود» هیچجده روز پس از اعلان جنگ ایتالیا در سمت بتغازی نیز جنگ شروع شد، در واقعه جولیانه سپهبد تن از ایتالیایا و هفتاد تن از عثمانی کشته شد ایتالیا بتغازی را از دریا بتوب گلوله باران میکرد و چهار صد تن مرد وزن و کودک کشت.

در واقعه زریعیه شب هنگام ۳۵۰ تن عرب هنگامه برپا و داخل استحکامات ایتالیا شده در خندق جای گرفتند بجهت تن دیگر در سوتی دیگر تشنه ناگاه ایتالیا بدام افتاد آتش جنگ زبانه کشید، با آنکه چهار کشتی جنگی ایتالیا از دریا گلوله میبارید که عرب نتواند بدوستان خود یاری دهد خسارت بی پایان بایتالیا رسید گفتند ۱۵۰۰ سرباز از ایتالیا کشته شد و از عرب ۳۵ تن کشته و هشتاد تن زخمی شدند از آنوقت ایتالیا بگرد استحکامات خود سیم حلقه دار کشید

در دوازدهم مارس ۱۹۱۲ واقعه مشهور «فوهات» روی داد، آنجا دوست تن عرب بجهت میان استحکامات فوهاب و برکه وارد شدند سپاه ایتالیا با آنان بجنگ پرداخته آنها را در من گرو، عزیز بیك مصری و همراهان او خواستند بکمال برادران خود شتابند چون مانند نازان از دریا و محرا گناهه میباریدند تا بسد بیش بروند این دو دست بن مجاهد

دست از جن شسته تا شب حسگینند، عاقبت جمعی از آنها نجات یافته خود را لشکر گاه عثمانی رسانیدند، گویند ۸۰ تن نجات یافت و بقی شهید گشت ایتالیا ۱۵۰۰ کشته و زخمی داشت که از آن جمله ۲۸ افسر و یکس زنیان بود، پاره‌ای از افسران ایتالیا در این واقعه از وحشت دیوانه شدند؛ بحسب این واقعه بر عرب بسیار ناگوار شد که نتوانست این بهاولان را باری داده و نجات بخشد؛ بر مقتولین عراق‌داری و گریه و زاری میکردند ولی تلگرافی از انور فرمانده کل بعزیز علی مصری رسید خبر داد، طلق ناگراف اسلامبول از رم برلین خبر رسیده که این واقعه سختترین ملایا را بر ایتالیا وارد ساخته است ۱۵۰۰ تن سپاهی کشته شده و بسیاری افسر زخمی و کشته در میان آنان بوده، بخشی از آنان از ترس دیوانه شده‌اند همینکه این خبر بعرب رسید انبوه آنان خودسندی تبدیل بقلب و آبی بر آتش دامن ریخته شد

در آذربایجان سنه ای از عرب با سه هزار تن سرباز ایتالیایی در قویهات دست و گریبان گشتند، از ایتالیا هشتمین کشته و مانی برآکنده شدند، از عرب چیزی معدودی کشته و زخمی همگی از هر که سلامت برون ناختند

میان طرفین پیکاری دیگر روی داد که سنه واقعه سلطانی معروف است. سنه تن عرب بانستحکامات سلطانی هجوم نمود، ایتالیا مجاززه درخواست و آتش جنگ شعله کشید، بعرب پی در پی کمک رسید عاقبت ایتالیا شکست یافته مجبور شد پس از کشته شدن صد ها سرباز در پناه استحکامات بنشیند در واقعه برکه سیصدتن از عرب شبانه داخل استحکامات و اس تبید شده نور جنگگیرا گرم و آمانمداد حسگینند، از ایتالیا سیصدتن

کشته شد از اعراب هشت تن کشته و دوازده تن زخمی بود در نوزدهم ژوئیه پیکاری با پاسبانهای کوبیفیه روی داد ' مجاهدین عرب تنها ۵۵ تن بودند ' آنها با ایتالیا در سوانی عثمان رو برو گشتند ' اعراب با کمی شمار تا عدد پانجا رسید دو ساعت پایداری نمودند ' همینکه کمک رسید ایتالیا روی بفرار نهاد ' ده گازی و سه اتومبیل پراز کشته و زخمی که از آنجمله سه تن افسر بود همراه بردند ' در این واقعه غنیمت فراوان نصیب عرب گردید و قایم بنگازی نیز در اوائل حمله ایتالی همین جورها بود ' تا وقتی جنگ عمومی روی داد این جنگ و پیکار بدون اطلاع دوام داشت ' سپس ایتالیا بوسیله اجلائیکه بانگلیس نمود سید ادریس سنوسی فرزند سیدی مهدی را قریب تا بازار وی بر برقه اعتراف کرد و جنگ خاتمه یافت ' ریاست در تمام صحرا برای امیر ادریس باقی ماند ' این ترتیب همت بلکه هشت سال طول کشید ' همینکه ایتالیا پای بر جاشد پیمان خود را با امیر ادریس شکسته جنگ را از سر گرفت ' امیر ادریس با چهل بمصر فرار کرد ریاست پیکار را چندین تن معاهده گرفتند از آنجمله شیخ عمر مختار است که اوسا برین معروف میباشد ' شیخ عمر مختار تا پایان کار کوشید و بیست سال جهاد کرد

ندامستان برقه باز گردیم ' همینکه ترك آنها را ترك ~~کرد~~ سید سنوسی حکومتی تشکیل داده با ایتالیا پیکار پرداخت تا آغاز جنگ عمومی آنها را سواحل دریا غلب میراند ' در آنجنگ ابور برادر خود نوری را نزد سید فرستاده دستور داد که بمصر حمله کنند تا انگلیس یا آنها مشغول شود ' سید پانکار راضی نمیشد ' هینر سید شکست یابد ' از طرف انگلیس نرد کچنر ' و ماکسویل فرمانده ارتش انگلیس در مصر و دیگران با وی

مدارا نموده غالباً هدیه پیش او میفرستادند تا از شرف محفوظ بماند، من خود پیش وی نامه های اردکچر و زرنال ماکسویل را دیده ام؛ آنها در احترام و تعظیم او، ملاحظه نموده جلب خاطر ویرا میکردند، آنچه بیشتر از هر چیز بطور مرا جلب کرد نامه ای بود از اردکچر بزبان عربی بسیار فصیح و بلیغ و خطی بی نهایت زیبا که در تمام عمر خود بهتر از آن ندیده ام همانطور که بسلاطین خطاب میکنند لرد کچر سید احمد شریف را مخاطب قرار داده؛ او را سلاله بزرگترین پسران صلی الله علیه و آله ننوده است همه این کارها برای این بود که وی بمصر هجوم نکند، سنوسی هم نه از این حیث که با انگلیس سازشی دارد ارحمله و هجوم خود داری میکرد بلکه میدانست نیروی او کافی نیست میترسید که شکست بیابد همینکه اصرار اور و نوری را دیده نویح و سرزنش مصریها را شنید ناچار بعمله اقدام کرد و شکست یافت نامه های سر مکماهون، مزینده انگلیس در مصر و لرد کچر و زرنال ماکسویل که بسید سنوسی احمد شریف نوشته اند اینجا نقل میکنیم؛ زیرا این نامه ها از اهم مدارک تاریخی راجعه بجهت عمومی است.

نامه های رسیده

سید احمد شریف سنوسی از اردکچر و سر مکماهون و زرنال ماکسویل

(۱)

از قاهره مصر در تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۳۱

بسم الله قبل کل شیئی

ار بنده خدا متوکل بیزدان پاك سبحانه و تعالى لرد کچر نماینده

کشته شد از اعراب هشت تن کشته و دوازده تن زخمی بود در نوزدهم
 ژوئیه پیکاری با پاسبانهای کویفیه روی داد ' مجاهدین عرب تنها ۵۵ تن
 بودند ' آنها با ایتالیا در سوانی عثمان روبرو گشتند ' اعراب با کمی شمار
 تا همد با آنها رسید دو ساعت پایداری نمودند ' همینکه کمک رسید ایتالیا
 روی بفرار نهاد ' دگرگاری و سه انومبیل پراز کشته و زخمی که از آنجمله
 سه تن افسر بود همراه بردند ' در این واقعه عنیم فراوان نصیب عرب گردید
 و قایم سنغلی یز در اوائل حمله ایتالی همین جورها بود ' تا وقتی
 جنگ عمومی روی داد این جنگ و پیکار بدون اختراع دوام داشت ' سپس
 ایتالیا بوسیله انجلیکه با انگلیس نمود سید ادریس سنوسی مرزند
 سیدی مهدی را فریفت تا با امرت وی بر برفه اعتراف کرد و جنگ خاتمه
 یافت ' ریاست در تمام صحرا برای امیر ادریس باقی ماند ' این ترتیب هفت
 بلکه هشت سال طول کشید ' همینکه ایتالیا پای بر حاشد پیمان خود را نا
 امیر ادریس شکسته جنگ را او سر گرفت ' امیر ادریس باچار بمصر فرار
 کرد ریاست پیکار را چندین تن بعده گرفتند از آنجمله شیخ عمر مختار
 است که از سایرین همزور می باشد ' شیخ عمر مختار تا پایان کار کوشید
 و بیست سال جهاد کرد

مداستان بوقه باز گردیم ' همیشه ترك آنجا را ترك نکرد سید
 سنوسی حکومتی تشکیل داده با ایتالیا پیکار پرداخت تا آغار جنگ عمومی
 آنها را سواحل دریا عقب میراند ' در آنجنگ انوو مرادر خود نوری را
 نزد سید فرستاده دستور داد که بمصر حمله کنند تا انگلیس با آنجا مشغول
 شود ' سید با پیکار راضی نمیشد ' میدرسید شکست یابد ' از طرف انگلیس
 اردکچر ' و ماکسویس فرمانده ارتش انگلیس در مصر و دیگران با وی

مدارا نموده غالباً نهدیه پیش او میفرستادند تا از شرش محفوظ بمانند، من خود پیش وی نامه های لرد کچنر و ژنرال ماکسویل را دیده ام، آنها در احترام و تعظیم او، مبالغه نموده حلب حاضر ویرا میگردند، آنچه بیشتر از هر چیز نظر مرا جلب کرد نامه ای بود از لرد کچنر بزبان عربی بسیار فصیح و بلبع و خطی بی نهایت زیبا که در تمام عمر خود بهتر از آن ندیده ام همانچو که بسلاطین خطاب میکنند لرد کچنر سید احمد شریف را مخاطب قرار داده، او را بسالته بزرگترین پیغمبران صلی الله علیه و آله ستوده است همه این کارها برای این بود که وی بمصر هجوم نکند، سنوسی هم به از این حیث که ناانگلیس سلارشی دارد ارحمله و هجوم خود داری میگرد بلکه مبد است نیروی او کافی نیست میترسید که شکست یابد همینکه اصرار اور و نوری را دهنه تومیح و سرزنش مصریها را شنید ناچار جملنه اقدام کرد و شکست یافت ما نامه های سر مکماهون اماینده انگلیس در مصر و لرد کچنر و ژنرال ماکسویل که بسید سنوسی احمد شریف نوشته اند اینجا نقل میکنیم، زیرا این نامه ها از اهم مدارك تاریخی واجعه بچنگ عمومی است.

نامه های رسیده

سید احمد شریف سنوسی از لرد کچنر و سر مکماهون و ژنرال ماکسویل

(۱)

از قاهره مصر در تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۳۱

بسم الله قبل کل شیئی

از بنده خدا منوکل میزدان پاك سبحانه و تعالی لرد کچنر نماینده

سیاسی اهل حضرت زرتشت پنجم پادشاه بریطانیای کبیر در مصر
 به پیشگاه محبط اسرار آسفان ربانی و مصدر گریده ترین ارشاداب
 لدنی صاحب تحلیلات انسی و تفحلات قدسی قطب دائره اهل فایز و کمائن
 خلاصه ارباب خرد و جلال ، وارث باسحقاق لیل روحانیت از بیابان
 پاک ، آراسته صفات جمال و بعین ، پیرامنه از آلاش اعیار در شاهراه
 پرسنش و عبایب رب العالمین ، همانیون شاخه درخت نرومند جاندار
 هاشمی ، جگر گوشه دودمان علوی ، جانشین خداوندگار ، ابن نور فدوسی
 سیدی احمد شریف سنوسی که خدا از او خورسند بوده و او را مروح خود
 ناپید و مدد فرماید .

اما بعد - فراعتی که مرا وادار میکند بآن سید جلیل نامه نویسم
 از شریفترین فراعتها است ، گویانکه داستانیکه باعث نگاری شده از
 داستانهای بیکو نیست ولی آن سید مررگوار و شریف مررگ زاده جانشین
 ولی خدا امام مهدی شاید خورسند شود که پیش او داد خواهی کنند تا
 مصلحتین را نازوی خود برسانند ، بهمین سبب خورسند میشوم که پیش
 شما واسطه رفع سههائی گورم که شاید از کسی سر زده است که نور
 هدایب شما بدل پر از گناه ری تافته و دست آموزش و ارشاد عالیه شما
 گناهان را از روح پر خضای او نشسه ، بهمین سبب بعفم مررگوارانه شما
 میستویسم

از جانب حاکم عمومی سودان خبر رسیده که گروهی از عربهای
 کابیش که در قلمرو حکومت سودان هستند ، و شماره آنان بیست و نه
 تن میرسیده و عازم چاه عارون که از نواح استان دنقلا است بوده اند ،
 در آنجا شماره زیادی از عربها بآنان هجوم نموده و در میلان مهاجمین صد

نفری از مردم فزان از پروان طریقته شریفه ستوسی و باقی از مردم زغلوله و اعراب یاملان گورد بوده اند، این گروه بر آملان تاخته و بدترین ستمها را کرده اند، شیخ محمد ابو دوشی فرایی پیشوای فراییست که یکی از فرمانروران جنابعلی است و در پرتو مرحوم وزیر پرچم عالی قرار گرفته روشن کن این آتش و دامن زن این فتنه شده پیش قدم گشته نزد گروهی از عربهای زغلوله و یاملان گورد رفته از آنها درخواست کرده برای پیکار ما کبابیش با او همدمت و هنامستان شوید، آنها را پایتکار تشویق نموده و دسته ای که شمارشان بدویست و چهل تن میرسیده بعد آن چند تن گورد آورده، باین جمعیت نسبتاً زیاد بر آن چند تن معدود تاخته از خدای عزوجل شرم و از انعام وی شرسیده، متذکر نشده که اینکار ناهنجار باعث خشم خدا و فرشتگان او شده موجب خشم جنابعلی که ناشی از خشم بلری است نیز خواهد شد، قلعن نکرده که همراهان وی در برابر معدودی از کبابیش که در حوالی چاه نظرون بوده اند مردانه سپاهی جنگجو باشند بلکه شیخون زده و ناپسگام آنها را غافلگیر نموده است، در حالتی که آنان آسوده و ایمن نشسته باندیشه بلا بودند ناگاه رجال شیخ محمد آنها را چگونه بلان کرده اند آتش سوزان بر آنها باریده خواسته اند آنها را چون گیاه درو کنند، و چون آنها هم دفاع نموده اند با تیغ و نیزه بر سر آملان تاخته بدترین شکنجه زخمی درشان کرده هشت تن کشته اند و سه تن زخمی نموده و دو تن اسیر گرفته دارائی آنها را بغارت برده اند، یکصد و چهل و یک شتر آنها را با بار و نه منصرف شده نرسیده اند که در شریعت اسلام از مفسدین فی الارض محسوب و کیفرشان پیش دادگر داد دوست اینست که ان بملوا او بسلبوا او تقطع ایدهم و ارجلهم من خلاف او یقوا من الارض تا آخر آیه کریمه، بنا بر این حضرت بعالی که خدا تو را

نگاهداری کند و برای اجرای عدل و داد طبق فرمان وی و سنت پیغمبرانش توفیق دهد ملاحظه میفرمایید که گروهی از فزاین که خود را بطرفه شریفه جنابعالی منسوب میدارند و در سراسر بلاد باحرام آن خود را محترم ساخته اند بخدا و دستور روشن و آشکار رسول اکرمش به یمعانی که در ضریفه سهل و آسان جنابعالی بسته اند خیانت کرده، از عصب خدا و خشم جنابعالی سرسیده از روز قیامت و حسان و کفر خدائی یاد نموده اند ای آقای بزرگوار اینکار بسیار شگفت و جلی بسی حیرت است، بویژه که تمکین و اطاعت اینگونه را از اوامر شما و نواللهی شما را برای عتبه بر آنها مردم دور و نزدیک میدانند، باآنکه آیتیه و رونده داسان عدل جنابعالی را در همه جا گفته و مشهور ساخته اند و ضرب المثل شده است، باآنکه همه کس سختی و سخت گیری جنابعالی، نسبت مردم سرکش و کپشه توز میدانند، باآنکه اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده را شخص شخیص جنابعالی از بیابان باک خود که عزمی متین و اراده ای آهنین و تلبیخی درخشان داشته اند ملت و استحقاق رده اید و ایستادگی قولی است که جملگی بر آسد، بااین حال چگونه گروهی سنگدل و بی پروا از بیروانب طریقه شما جرئت نموده بریلد ای مردم اندک و ناتوان حمله کرده بخشی از آنها را کشته و اموال و دارائی آنان را مغارب برده اند، عجیب است که باآن کردار و رفتار پندارند که از بیرون جنابعالی هستند و شایسته باری و مهربانی جنابعالی میباشند دراب اعلی حضرت میبواند در مانند این حوادث روش دیگری پیش گیرد و کاری کند که انری زیلا بخشیده در اینگونه مردم ستمگر و سرکش تأثیری فراوان ننماید، طوری کند که مردم مثل زنت و ملازگویند حکومت ما فاقد این وسائل نیست، ولی چون میدام مقام مقدس شما

دوستدار عدل و انصاف است و بحفظ مسنورات شریعت غرّاء در سرتاسر بلادیکه بقود شما رسیده و پرچم شما بر آنجاها سایه افکننده میل فرمانان دارید بهتر دانستم در این بلاغقام منبع شما مراجعه کنم تا طبق مقتضیات عدل اسلامی که از هیچ سو بطلان یان راهی ندارد آرا جبران و تلافی فرمائید اگر آقا که خدا حفظش کند بخواهد آرزوی مرا در راه عدل و انصاف لباس تحقق پوشیده آرا عملی فرمائید برای ایشان آسانست که پیروان خود امر دهد از آزار همسایه و برادر دینی خود دست بردارند و این گروه منحوز را نیز وادارند تا شتر و برهائی را که بغارت برده اند باغرامتیکه آقا صلاح بدانند باب دبه مفتول ستمدیده و خسارت هجروح ستمکشیده بردارند، من نمیندازم که در راه اجرایی این کیفر در پیشگاه آقا مانعی موجود باشد و اگر مانعی هست که من می خرم از حضرت بزرگوارش درخواست میکنم مرا اثر اقصند نموده اطلاقاً راهی بمان نشان بدهند که پیروی کنیم و مقام مقدس شما بر خورد نکند، من دوست میدانم بزرگواری و احترامات شما محفوظ و پایدار بماند و از خدا میخواهم که روز بروز بر آن اضافه نماید بپوسن این نامه اسامی اشخاصی را که از عرب کبابیش هستند و گذشته یا رخصمی شده اند بدیم میدارد تا قصبه حضور نلان روشن شود و عدل را احرا فرمائید که خدا شما را بالاترین شاه گاه عدل در میان خلق خود قرار داده و بر حسب خود پاری نماید، داوقنی احسانت خدا نسبت بشما باقی و عیانتش شامل حال شما است امیدواریم از برکات شما پیوسته بهره مند شویم آمین

(لورد کچنر پاشا)

(۲)

فاهره مصر در ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۵ - ۲۹ صفر ۱۳۳۳

قطب دائرة اهل فضل و کمال، خلاصه ارباب خرد و جناب امام
مصلحین و پیشوای مرشدین، استاد اعظم و ملاذ افخم سید احمد شریف
سنوسی اعزه الله

درخشانترین سلام خدا و زیباترین تحیات مبارکه او مخصوص باد
بآن مقام سیادت مآب و بعد حمد خدا و یاری وی نیابت از اعلیٰ حضرت زرّ
پنجم پادشاه بریطانیای کبیر و امپراطور هند که این قطر سعید را نیز
تحت الحمايه خود قرار داده بمصر وارد شدم تا سیادت و سلطنت ویرا در
برابر هرمنجاووزی نگاهداری و از هر تجاوزی جلوگیری نموده این کشور
و مردمش را در مدارج سعادت و پیشرفت ترقی دهم چون پیوسته روابط
دولت مصر تا سیادت شما دوستانه بوده سراوار دینم ورود خود را ابلاغ
کرده تاکید کنم که روابط دوستانه حکومت مصر تا شما و اسلامی کرام شما
در این دور جدید نیز مانند گذشته باقی و برقرار خواهد ماند و السلام

امضا

سر مکمبوتی (مهر رسی)

(۳)

قاهره مصر در ۳ دسامبر سال ۱۹۱۵ - ۲۵ محرم سال ۱۳۳۴

حضرت استاد اعظم سید احمد شریف سنوسی حجتی ادیب حسنی
که وجود شریفش پایدار باد.

بعد از تحفه و سلام پس از بازگشت بمصر از اینکه روابط میان
ما دیگرگون گشته و بروان حضرتعالی بنده حکومت مصری مرتکب
اعمالی خصمانه شده اند و سپاهین متحدین در کالیپولی گرد آمده اند دچار
شگفتی و حیرت گشتم

سند و نشان شدم که بر رگی از یاران خود را سرانی فرستاده این تا
 باره ای از پروان شما را که از او امر عالی سر پیچیده اند باز گردانده
 مطیع سار و ای مسموع شد که این گروه دوسر کشتی پافشاری و نه تنها
 اوامر را اطاعت نکرده اند بلکه بجعفر اهدی نیز انداخته اند و نیز
 مدافعه شیدم از کشتی که نصرت الحریه دشمن آرا غرق کرده هفتاد تن
 از رعایای دولت بریطانیا بجات بافته و در جانب عربی حضور ما توقیف
 شده اند ؛ اینک برای برهان بر احساسات دوستی که نسبت بهما اظهار میدارید
 ما حاضریم این گروه ناکام را بی درنگ بدون آزار بندگاه مروج برسانید .
 نظر من میرسد نفوذ نوری بیک دوستان آلمانی وی در حضر تعالی
 بمود ابورپاشا در دستگه سلطان عثمانی شمه باشند همین نفوذ زبانمش
 ترك را در این پیکار هولناك انداخته و حمله مسمی پروان دولت ترك از
 گیتی خواهند شد شما میدانید حکومت مصری و حکومت بریطانی باهتتام
 و احترام تمام دو عامل مؤثر سیاست شما هستند ولی تاچارم در اثر نیت سومی
 که در بار شما را فرا گرفته رجال خود را از سلوم احضار و مرکز آنها را
 بدر مطروح فرادهم در شما لازم است اگر قبل دارید روابط دوستانه
 باقی باشد یا باشد خود و پردازان عمل و کردار مفاسد خود را آشکار
 و اعاب کنید

از این سلسله هر کس از پروان شما باسلحه از حدود تجاوز کند
 از ما ناچار ماست کهبکه مفاسد خصمانه دارد محسوس داشته ما او خصمانه
 معامله کنیم من از شما خواستیم که معاصد دوستانه خود را بنور ساختن
 مردمیکه باشمعی ما مروز و پیش شما هستند اثبات کنید منافعانه مشاهده
 میشود تاکنون نتوانسته اید آنها را حور ندانید

من تردید ندارم سید محمد شریف ادرسی نامه مرا بشما رسانیده و راجع بتمام اموری که با شما صحبت ضرورت داشته گفتگو نموده است ، شک نیست شما آشکار کرده مقاصد ما درباره شما دوستانه بوده و آنچه باعث تغییر روابط ما گشته کارهایی است که از جانب شما واقع شده به از طرف ما

نمی‌توانم بپردازم که حیل گران اخباری دروغ از جنگ اروپا برای شما حکایت کرده اند ، ولی حقیقت اینست ، زبان امپراطور آلمان و دوستانش در تمام میدانها قطعی است گو ای که این زبان نکنند صورت گرفته باشد در آینده نیز آنچه خدا حواسه خواهد شد .

من از شما خواهش دارم در کار دقت کنید اگر بدبختانه راه دشمنی را پیش گیرید به تنها صد ایتالیا می‌باشد بلکه بقصد فراموش انگلیس و مصر سر خواهد بود ، در حقیقت مسئولیت تمام مردمی که در این راه تباہ میشوند بعهده شماست شما خود گرسنگی و فحطی را در بلاد خویش ایجاد خواهید نمود ، زیرا راه زاد و نژاد از خشکی و سواحل دریا بسته خواهد شد . اگر مشاورین شما تحت التحریر دشمن تکیه دارند در حقیقت تکیه بدم زده اند ، من بقصد نصیحت و اندرز دوستانه نه تهدید و تخویف بشرح وتفصیل بشما می‌گویم . هبناکه ترك موبله شما ناآروری خود رسید شعارا چون هسه خرما بدور خواهد انداخت

چون ممکن نیست حالت کموتی همیشه باقی بماند ، لذا می‌کنم بگرداز به گفتار حسن نیست خود را ثابت نموده بی درنگ مردم انگلیس را که از کشتی نجات یافته و اینک در مغرب حدود ما هستند ببندرگاه مطروح بفرستید . و روابط دوستانه خود را با ما تجدید کرده مشاورین ترکی و

آلمانی یعنی نوری بیک و هانسمنان و دیگرار را از بلاد خود دور کنید ،
 اینگروه بی نریدید بر شما و بلاد شما بلایی بزرگ وارد خواهند کرد
 امیدوارم پیش از آنکه زبانی درملن ناپدید روی دهد در این
 مسائل دقت کامل کنید - والسلام ژرال سرجون مکسوین
 فرماده عمومی ارتش اعلیحضرت پادشاه بریطانیای کبیر درمصر

(۴)

مصر در ۴ جمادی الاولی سال ۱۳۳۴ موافق ۸ مهر ماه سال ۱۹۱۶

حضرت سیادت پناه استاد سید احمد بزرگ سنوسی

پس از تحب و سلام - نامه ایکه توسط فرستاده خود موسی ارسال
 داشته بودید رسید چیزی دیرتر از آنکه در نامه های پیشین خود دررد
 آن نویسم بنام من پیوسته شما را از خطر درهوس دستورات نوری باک
 و جعفر و دیگران حردار سادتم که صالح آنها نامدایح شما درست بخط
 مستقیم ضد و نقیض است و اگر سخن آنها گوش ندهید جنگ ضد
 مصر را پذیرفته و احسان خاندان محمد علی پاشای کبیر را که امروز
 اعلیحضرت سلطان حسین سلطان کنونی مصر مظفر اواس از خاطر مرده اید
 شما از هرز تجلوز و مخالفت مصر بانوب و رجال مسلح وارد شده اید
 آتش بر سبانه مصر و ارتش انگلیس باریده اید فاش و آشکار معاصد خصمانه
 خود را نمایان ساخته اید

میگوئید من گفته سنوبک را بنور و صدیق میکنم ولی سخن شما را
 تصدیق و باور نمیدارم ایلهک شما بگوئید کدام درست است؟

گروهی باسلحه ناعلم شما با بی خبر از شما پیوسته باراضی مصر

آمده باغراییکه در اداره ما هستند در فتاری نموده بر در پوک میگیرند
 بیروان شما تحت البحریهای انگلیس بدون سبب آتش میریزند
 تحت البحریهی آلمان اسلحه و مینا و ساز و برگ در مدیکی بردیه آورده
 بناوچه تیکه برای پاسبانی ساحل بوده نیر اندازی و اورا عرق کرده اند و ای
 بیروان شما تحت البحریهی آلمان تیر اندازی نکرده بلکه اجوشی و خرمی
 آنها را پذیرفته اند

جماعتی از رعایای دولت بر طرابلس را که کشتی آنها غرق شد موسواحل
 شما پناه آورده اند باسارت نگاهداشته اید بیروان شما مرا کرامت در
 برائی و سبیل هجوم نموده پاسانها را اسیر نموده اند و تنگهای آنها را
 نزدیکه و سیمهای تلگراف و قطع کرده اند هرگز ما را در سلوم تهدید
 نمودند که من مجبور شدم سنوئک دستور دهم بتدرکگاه مطروح بازگردم
 در همانوقت که شما مصر بحسبکید روابط شما با ما بصفحه حوسه دوستی
 است تا ماههایی دیگر نوشته و با فرساده بوده پیرستبد که آبر این نامه بیوست
 کرده پستی شما میفرستم تا حفظت را بداید

سظر من میرسد پیمانی را که ایتالیا بسته شده و در میان اوراق
 سنوئک باقی شده هنوز بخاطر دارید من بازگشته و گفته خود را تکرار
 میکنم که این مطلب بدو دلیل درست نیست نخست ما هرگز چنین
 پیمانی نه بده ایم و دیگر آنکه سنوئک اختاری ندانسه که چنین سمانی
 را معتقد سازد

جعفر که اینک اسیر جنگی است میگوید انگلیسیهایی که از کشتی
 نجات یافته و اینک پیش ما امیرند در سختی و بدبختی زیاد میباشند امس

و خوراک باندازه لروم ندرند و شما میگوئید : آنها در کمال خوشی و آسایش هستند کداعتک از این دو گفته را تصدیق کم

شکایت دارید که فرساده های شعرا عن توقیف کرده ام ، من اینکار را تا وقتی شما دشمنی را آغاز نکرده بودید نمودم حدای بکنا رازها و خیالات شما میدانند ، از هر چه میتوانم بشما بگویم اینست که تمام اعمال شما گواہ بر بیفکری وعدم دقت است و چمن خواهد بود که هر چه میکارش روزی بدروزی

شما باعمال خود بجای دشمن ایستاده اید و ناواقعی که در اراضی مصر یکتن مسلح از رجال شما باشد من شما را دشمن میدانم ، تا این حال پیش قدمی کرده بشروطیکه میتوانم باشما صحبت دوستانه کنم تصریح نمودم این شرطها را در نامه مورخه ۲۸ صفر سال ۱۳۳۴ موافق ۴ نوامبر ۱۹۱۶ فرستادم و از ایتقرار بود :

(۱) تمام اسیران بریطانیایی و هندی و یا اروپایی را که در دست شما هستند بخوشی بلز فرستید .

(۲) لازمست تمام ترکها و آلمانیهای را که پیش شما میباشد از خود دور سازید و اگر در تنبذ آنها اشکالی است مییوانید آنها را مانند اسیر جنگی بما تسلیم کنید

(۳) لازمست شما رجال مسلح خود را که در اراضی مصر میباشند بیرون ببرید و معاهد بشوید که دیگر با آنها بی نگذارند و اگر داخل شدند هر کجا یافت شود با آنها معامله بادشمن شود

(۴) لازم است از سیوه وسه و ستم و از تمام بلادیکه در شرق آنجاست

کوچیده با کمال آرامی در جعبهٔ منزل کمید و اگر بی‌درنگ با سه طالب
 پاسخ داده و بعمل ناست کنید که میخواهید تا ما دوست باشید، من نیز
 آماده و حاضرم که شما زیادتیر از آنچه امید دارید مدارا و مساهله کم

مهر رسمی ژنرال سرجون مکسویان

فرمانده عمومی ارتش اعلیحضرت پادشاه بریطانیای کبیر



الجزائر و قبائل بربر

نگارش امیر شکیب

پس از اسیری امیر عبدالقادر (۱) و انعقاد پیمان صلح میان فرانسه و مغرب (۱۸۴۵) میلان الجزائر و مراکش سرحد بندی کردند ، کار فرانسه در کشور الجزائر بالا گرفت ، سپاه فرانسه بنواحی صحرا پیش قدمی آغاز کرده برای پای پر جا شدن در آن ممالک بساختن پناه گاه و انبار مهمات پرداخت ، ابو زبان نام درواخت زبان از صحرا شوریده و شکست یافت ، دیگری بنام شریف محمد بن عبدالله شورید ، سپاه فرانسه باو حمله کرده شهر اموانرا تسخیر و بجانب ورعله (۱۸۵۴) رهسپار گشت ، ناچار شریف فرار کرد

بلاد موسوم به (کابیلی) یعنی قبائلی (اشاره بقبائل بربر است که

(۱) عبدالقادر بن محی الدین حسبی - نیاکانش از مغرب اقصی و گویند از خانواده پنتس بوده اند ، آنها بنواحی وهران آمده گروهی از آنان زهد و پرهیزگاری مشهور و معتقدی مردم بودند ، تولدش بسال ۱۲۲۳ مطابق سال ۱۸۰۸ روی دانه درمهد علم و تعوی پرورش یافت ، در تحصیل کوشش فراوان بود در ادب و فقه و توحید و حکمت عقلی سرآمد افران گردید ، نااهن حال از سواری و بیراندازی عامل بود صاحب سیف و قلم شد در سال ۱۸۳۰ فرانسه الجزائر را اشغال نمود و چون حاکم وهران آنجا را تسلیم فرانسویها کرد

بیمه در صفحه بعد

در آنجا سنگی دارند (هور در برابر فراسه گردن تسلیم خم می‌کند) سرکنشی مسعود ، فراسه سر سردازی ، زبال بوروگوه و زبال ساس آرموه و « زبال زانبون » دسه دسه ساه با نجا فرسیاد و هر نامداد و پس از سال ۱۸۴۴ تا سال ۱۸۵۷ جنگند . حوی حوی از طرفین جاری گشت ، عاقبت در وادی ساحل و وادی سپا آن دلائل را مطیع ساختند ، او مقله که در آن پیکار مسهور شده بود مشهور گشت : ولی هائل خر حوزره

بمه در صفحه قبل

آسای جنگ میان اهالی و فرانسویان گردید ، بعد از آنکه سید محی الدین بدر عبدالقادر بنوای مردم شد و عبدالقادر سیاستی خود را از هر حد ظاهر ساخت مردم او را بفرمان بردن دوست داشتند ، همسکه حوی سینه باطرس سب گشت که امر آنها ناسد ، او بعد از نری و شکستگی همون نموده مرید خود را معرفی نمود در سال ۱۸۳۶ مردم نامازت با سلطنت باوی سب کردند ، ولی او از همون با سلطنت ناخراجه سلطان فاس خودداری و با نامازت قانع نمود . سال ۱۸۳۴ با فراسه سیاسی سب که به « سبیل دمسین » معروف است پس از آن جان قدر عبدالقادر زماند و سلطنتس پای بر خاکس ولی حوی رشک و حسه و رقابت بدین نردهای مسلمانان وده و سلطنت سگانه بر خوس آنها آسانتر از سلطنت برادر مسلمانان ، گروهی از مردم بر او سوره سب فراسه نویسد ، فراسه بر نام جهان سناهی جنگ فرساده او را سبک داد ولی سر روی عقل و تدبیر سیاسی چهره سال « ده سبیل » معجز کرده حواس از سی . عظیم مانده از سب سار دول فراهم باورد . فراسه باز بهانه حومی کرده باز حمله خود ، از سال ۱۸۳۹ تا سال ۱۸۴۳ آنس جنگ سبکه مرد حوی سار و برگ سنا عبدالقادر کاهی بود عاقبت از پای در آمد در سال ۱۸۴۷ با چار پنده سلمه گشت ، او را با نجا و انده انجراح کرده در زندان در آنسکندره ، عکا ماند (احصای از مرقومه امیر اهلان حل شد)